

تحلیل کاربرد گزاره‌های معنایی بخل در آیات و روایات

رقیه صیادی شهرکی* - دکترپوران میرزائی**

چکیده

بخل به عنوان یکی از صفات نکوهیده، در آیات و روایات و نیز در حوزه لغت‌شناسی، علم اخلاق و عرفان از دیرباز مطرح است و این علوم هر یک به نوبه خود سعی در ارائه معنایی از آن داشته‌اند. اگر چه مفهوم بخل در تمامی علوم دارای اصل معنایی یکسانی است، اما در تعیین مصداق معنایی آن، میان قرآن و روایات با دیگر علوم تفاوت بسیار وجود دارد. مقاله حاضر کوششی است در جهت تبیین مصادیق معنایی واژه بخل از منظر دین و سعی دارد تفاوت‌های مفهومی این واژه را در نگرش متون دینی با کاربرد آن در زبان عربی به تصویر بکشد که ثمره آن دستیابی به مصادیقی است که تنها از منظر دین در دایره مفهوم بخل می‌گنجد و فراتر از آن، رسیدن به بار معنایی مثبتی است که برخلاف کاربرد لغوی، تنها در مفهوم روایی بر این واژه حمل می‌شود و نشان می‌دهد که رابطه این دو حوزه در مفهوم بخل، عموم و خصوص مطلق است.

کلیدواژه‌ها: بخل در قرآن، مصادیق بخل، بخل در اخلاق، منع و امساک، شح.

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث - kosar461@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث، نویسنده مسئول - mirzaee785@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۴/۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱

طرح مسئله

بخل به عنوان یکی از صفات نکوهیده در آیات و روایات و نیز در حوزه لغت‌شناسی، علم اخلاق و عرفان از دیرباز مطرح است. از این رو، گزارش از مفهوم‌شناسی و چگونگی کاربرد این واژه در میان عرب‌زبانان و نیز کاربرد قرآنی و روایی آن در کتاب‌های لغت اصیل *فروق اللغة*، *غریب القرآن*، *غریب الحدیث* و کتب اخلاقی و عرفانی و... به چشم می‌خورد؛ اما هیچ‌یک از این علوم به صورت جامع به تبیین دقیق مصادیق معنایی این واژه نپرداخته‌اند. در واقع کتب اخلاق و عرفان، تنها به تبیین حریم‌های مفهومی بخل می‌پردازند و *غریب القرآن* و *غریب الحدیث* نیز از منظر رفع ابهام از واژگان دیرپاب در قرآن و احادیث، به این مفهوم می‌نگرند؛ اما هیچ‌یک به تبیین مفهوم صرفاً قرآنی و روایی به گونه‌ای که جامع و مانع و قابل انطباق بر تمامی مصادیق آن در تحدید معنای واژه بخل باشد، نپرداخته‌اند. در پژوهش‌های معاصر نیز بیشتر جنبه اخلاقی مفهوم بخل مد نظر قرار گرفته و از زوایای مختلف از آن سخن به میان آمده است. گرچه هریک از این مطالعات در جای خود ارزشمند است، اما در بحث از مصادیق یابی قرآنی و روایی جامعیت ندارند. از این رو پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این خلأ، سعی دارد با استخراج مصادیق معنایی به کاررفته از بخل در قرآن و روایات و نیز با در نظر گرفتن ممیزات و مشترکات معنایی این واژه با مترادفات و متضادهایش در لغت، دایره معنایی آن را از نگاه قرآن و روایات ترسیم کند و تفاوت‌های کاربرد قرآنی - روایی آن را نسبت به کاربرد لغوی و عرفی، نمایان سازد.

۱- مفهوم‌شناسی

۱.۱. مفهوم لغوی

با جست‌وجو در کتب لغت عام تنها یک وجه به عنوان گوهر معنایی واژه بخل گزارش شده و آن، «منع» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/۲۷۲) و «امساک» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۰/۵) و متضاد با واژگان «کرم» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۷/۱۱) و «جود» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۵/۱۴) است. البته لغویان در گزارش این معنا کمی اختلاف دارند. برخی همچون راغب آن را امساک و نگه داشتن و حبس کردن اموالی می‌داند که حق نیست نگه داشته

شود (راغب، ۱۴۱۲: ۱۰۹) و برخی با تفکیک مفهوم شرعی از لغوی، آن را در شرع امساک از پرداخت واجبات مالی (چون خمس و زکات) و در لغت عرب، منع سائل از زیادتی که در نزد اوست، برمی‌شمارند. (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۷-۳۸) عده‌ای نیز بخل را آرزوی بخشیده نشدن چیزی به دیگری و امساک از بخشش و نشر آثار نعمت‌های الهی، بدون در نظر گرفتن اینکه آن‌ها از جانب خداوند است معنا کرده‌اند. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/۲۴۵) اما با وجود این اختلافات، قدر متیقن تمامی نقل‌ها این است که اصل معنایی نهفته در بخل، همان منع و امساک است.

بیش‌ترین کاربرد این واژه در میان عرب‌زبانان ساختار اسم فاعلی است (ازهری، ۱۴۲۱: ۷/۱۸۰) و نیز با حروف «علی، عن، ب» و به ترتیب به معانی بخل‌ورزیدن بر کسی، چیزی به کسی ندادن و بخل‌ورزیدن بر چیزی در عرب به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/۲۴۵) و در تمام کاربردها همان روح معنا نمایان است. البته در زبان عربی واژگان دیگری نیز به مفهوم منع و امساک به کار می‌روند. کتاب‌های لغت ۳۷ واژه را به عنوان مترادفات بخل برشمرده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۰-۱۵/۳) که از این میان دو واژه «شح» و «ضن» بیشترین همسانی معنایی را با آن دارند.

تعدادی از مترادفات، تنها در صورت‌های صرفی خاصی به معنای بخل به کار می‌روند و برخی نیز به مراتب و درجات مختلف بخل اشاره دارند. با وجود اینکه تنها وجه معنایی مشترک بخل، منع و امساک است، اما آن‌گاه که چگونگی، یا ویژگی خاصی از آن گزارش شود با واژگان دیگری از آن یاد می‌شود. آن‌گاه که بخل با حرص برمال خود و دیگری همراه باشد «شح» و زمانی که بخل بریک چیز گران‌قیمت و ارزشمند صورت پذیرد «ضن» نام می‌گیرد. به بخل شدید برمال «امساک و لجزو الضّرر» و بر نهایت بخل «جلز» اطلاق می‌شود و دیگر کلمات مترادف نیز در معنای ضیق، تنگی، قبض و البته با ظرافت‌های معنایی خاص خود، جایگزین واژه بخل می‌شوند. (بنگرید به: ابراهیم مصطفی، ۱۷۹/۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۱/۳).

۱.۲. مفهوم اصطلاحی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در دو علم عرفان و اخلاق، از مفهوم بخل سخن به

میان آمده است. در عرفان، بخل به معنای منع از مال خود، ترک ایثار هنگام نیاز (جرجانی، ۱۴۰۹: ۱۹) یا خودداری از اعطای نعمت است. (سجادی، ۱۳۹۳: ۱۸۹) در اخلاق نیز بخل عبارت است از امساک در جایی که بذل واجب است، برخلاف تَبذیر و اسراف که بذل کردن در جایی به شمار می‌آید که امساک واجب است. (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۸۲ - ۸۳/۶؛ نراقی، بی‌تا: ۱۱۰/۲) با این تعریف، بخل ضدّ جود و کرم نیست، بلکه ضدّ اسراف است و هر دو (بخل و اسراف) از اخلاق ناشایست به شمار می‌روند. (غزالی، بی‌تا: ۲۵۹/۳).

بدین سان اصل معنای لغوی «منع و امساک» در این علوم نیز تغییر نکرده و همان مفهوم به گونه‌های مختلف یاد شده است.

۱.۳. مفهوم قرآنی - روایی

در حوزه قرآن و روایات نیز اصل معنایی منع و امساک جاری است و معنای ثانویه‌ای در اصطلاح شرعی بر این واژه حمل نشده است. آموزه‌های قرآنی و روایی برخلاف دیگر علوم، که به صورت مجمل مصادیق این معنا را معرفی می‌کنند، با تعیین مصداق جزئی به تبیین مفهوم بخل پرداخته‌اند و فهم دقیق‌تری از آن ترسیم می‌کنند، تا مخاطب بتواند با تطبیق محسوس مصادیق معنایی، به ظرافت‌های عمیق مفهوم پی‌ببرد.

۲- مصادیق معنایی قرآنی و روایی

۲.۱. مصادیق معنایی قرآنی

واژه بخل در قرآن کریم دوازده بار به دلالت تطابقی (آل عمران / ۱۸۰؛ نساء / ۳۷؛ توبه / ۷۶؛ محمد / ۳۷ و ۳۸؛ حدید / ۲۴؛ لیل / ۸) به کار رفته است. البته آیات بسیاری به عذاب و مجازات بخیلان (معارج / ۱۵-۱۸؛ حاقّه / ۳۰-۳۶) یا بیان آثار آن اعم از کفر (نساء / ۴-۳۹)، کینه (محمد / ۳۷-۴۷) و ترس (احزاب / ۱۹-۳۳) پرداخته که چون این مقاله تنها در مقام بیان مصادیق معنایی است از اشاره بدین موارد چشم پوشیده و تنها آیاتی که در بردارنده معنای بخل، آن هم به دلالت تطابقی هستند، مد نظر قرار گرفته است که برآیند آن، استخراج شش مصداق معنایی است:

۲.۱.۱. انفاق نکردن و ترس از انفاق

اصلی‌ترین و بیشترین مصداق معنایی بخل که قرآن از آن سخن گفته، انفاق نکردن و بخشیدن از نعمات الهی است. این نوع بخل که برخاسته از حب ذات و امری غریزی است، و در نهاد بشر ریشه دارد (نساء/ ۴، معارج/ ۱۹ و ۷۰ و اسراء/ ۱۰۰) به گونه‌های مختلفی گزارش شده است. گاه با توصیف بخیلانی که با نداشتن درک درستی از خیر و شرّ خویش و غفلت از مالک حقیقی، از بخشش آنچه خداوند متعال به آن‌ها افاضه داشته است خودداری می‌کنند (آل عمران / ۱۸۰) و گاه با یاد کردن از منافقانی که به رغم برخورداری از مال، از اعطای آنچه در توان داشتند بخل می‌ورزیدند. (بنگريد به: توبه / ۷۴- ۷۷) در برخی آیات نیز بخل در انفاق، نتیجه بی‌توجهی انسان به بازگشت زیان بخل‌ورزی به خویش است؛ چراکه بخیل خود را از پاداش بزرگ الهی محروم داشته است. (محمد / ۳۷ و ۳۸) این بخل اعم از آن است که انسان خود بخل بورزد یا دیگران را به این عمل دعوت کند، (حدید / ۲۲-۲۴؛ نساء / ۳۷) جالب اینکه در زبان قرآن کریم این گونه افراد با صفت «مختال فخور» وصف شده‌اند که اصل معنایی هر دو واژه در لغت «تکبر و ورزیدن (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۴/ ۳۰۴) و فخر فروشی» (ابن درید، ۱۹۸۸ م: ۱/ ۵۹۰) است که قرآن بارزترین ویژگی این گونه افراد را در عین بخل، دعوت‌گرآن بودن برمی‌شمارد؛ (حدید / ۲۲-۲۴؛ نساء / ۳۷) حال آنکه در هیچ یک از کتب لغت این دو واژه مترادف بخل نیستند. نکته قابل تأمل اینجاست که قرآن حتی کسانی را که به هر دلیلی همچون احساس فقر، از دست دادن و کم شدن نعمت، از انفاق کردن می‌ترسند نیز در شمار بخیلان قرار داده است. (اسراء / ۱۰۰).

۲.۱.۲. کتمان نعمت‌های الهی

آیه ۳۷ سوره نساء یکی از مصداق معنایی بخل را کتمان عطایای خداوند اعم از امور عملی، فکری، مالی و جانی برمی‌شمارد. از سیاق آیه برمی‌آید نه تنها انفاق نکردن مصداق بخل است، بلکه کتمان و مخفی نمودن آن نیز در دایره مصداق بخل قرار می‌گیرد. البته باید آن نعمت و فضل چیز قابل اعطایی باشد و امکان بخشش آن وجود داشته باشد.

نکته قابل توجه آنکه فرد جدای از ابتلایا عدم ابتلا به بخل، از آن رو که دعوت‌کننده به بخل‌ورزی است، بخیل به شمار می‌آید.

۲.۱.۳. منع از سازش میان همسران

از جمله مصادیق قرآنی، بخل‌ورزی در روابط همسران است؛ (نساء / ۱۲۸) به گونه‌ای که چنانچه در زمان اختلاف، هر یک از زوجین در عفو و گذشت، سازش یا ادای حقوق کوتاهی نمایند، در زمره بخیلان قرار خواهند گرفت که در قرآن با عبارت ﴿أُخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ﴾ (نساء / ۱۲۸) یاد شده است. کاربرد «شح» نمایانگر این معناست که غریزه بخل یکی از غرایز نفسانی است که خدای متعال آن را در سرشت آدمی نهاده تا به وسیله این غریزه منافع و مصالح خود را حفظ نماید. از همین روست که زن و مرد هر یک حریصانه به دنبال حفظ حقوق خود بوده، نسبت به بذل آن بخل می‌ورزند.^۱ البته این عبارت دو گونه قابل تفسیر است. یکی آنکه جمله را به کل آیه برگردانیم که در این صورت «شح» عام است و همه حقوق همسراری از قبیل نفقه و پوشاک را شامل می‌شود، یا اینکه تنها به بحث صلح و آشتی و اصلاح رابطه بین همسران اختصاص یابد، و هر کس که مانع صلح و اصلاح رابطه بین آن‌ها شود، خواه خودشان یا دیگران، بخیل به شمار خواهد آمد.

۲.۱.۴. شرکت نکردن در جهاد و منع از یاری مسلمانان

در آیه ۱۸ و ۱۹ سوره احزاب، خداوند افراد را در یاری رسول خدا ﷺ برای جهاد به دو دسته تقسیم نموده است؛ یکی افرادی که تسلیم امر خداوند شدند و در جنگ با پیامبر ﷺ همراهی کردند و دیگر، کسانی که شح و بخل حریصانه‌ای نسبت به یاری مسلمانان داشتند که با تعبیر ﴿أَشْحَةً عَلَیْكُمْ﴾ از آنان یاد شده است. اینان نه تنها در

۱. تفاسیر در معنای این آیه اختلاف دارند. برخی بخل‌ورزی را ویژه زنان دانسته‌اند و عده‌ای معنا را عام از مرد و زن برشمرده‌اند؛ اما از آنجا که این مقاله قصد طرح نظریات تفسیری را ندارد و تنها مصادیق قرآنی روایی را بحث می‌کند از بیان آن خودداری کرده است. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۳).

جنگ شرکت نمی‌کردند، بلکه از هرگونه حمایت مالی و فکری و... نیز حریصانه امساک ورزیدند، و همچنین دیگران را به بخل‌ورزی و یاری نرساندن به مسلمانان دعوت نمودند، که از آن با «أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ» تعبیر شده است. مطابق با معنای لغوی، کاربرد واژه «شَحَّ» نشانه مرتبه اعظم بخل (بخل بسیار حریصانه و شدید) است. پس منع از یاری مسلمانان چه از سوی خود فرد اتفاق بیفتد و چه به صورت منع دیگران، همه مصداق معنایی بخل محسوب خواهد شد.

۲.۱.۵. منع از خیرسانی به مسلمانان

ادامه آیه ۱۹ سوره احزاب، از کسانی یاد کرده که حریصانه نسبت به رساندن هر نوع خیری به دیگران منع می‌کنند «أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ». از آنجا که لفظ «الْخَيْرِ» افاده عموم می‌کند، آیه در مقام بیان آن است که منع از هر نوع خیری که قابلیت اعطا و بخشش دارد، چه نسبت به خود فرد و یا دیگر مسلمانان، در دایره مصادیق معنایی بخل قرار خواهد گرفت.

۲.۱.۶. آگاه نکردن دیگران از علم مفید و ارزشمند (هدایت)

یکی از ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای پیامبر اکرم ﷺ برشمرده، بخل نورزیدن در اعلام از غیب است (تکویر / ۲۴). در تفاسیر با استناد بر اینکه واژه «ضَنَّ»، بخل نسبت به امور ارزشمند است، مصداق «الْغَيْبِ» را وحی دانستند؛ و مراد آیه را این‌گونه گزارش کرده‌اند که رسول خدا ﷺ به هیچ چیز از آنچه به او وحی می‌شود بخل نمی‌ورزد، و چیزی را از کسی پنهان نمی‌کند و تغییر نمی‌دهد، و آنچه را مأمور به تبلیغش شده بی‌کم و کاست در اختیار بندگان می‌نهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۱۹) اما چون لفظ آیه به صورت عام بیان شده، می‌توان هر نوع علم و اطلاع از غیب را مشمول معنای آیه دانست و چون با کلمه «ضَنَّ» از آن یاد شده، باید این علم، علمی ارزشمند و سودمند باشد؛ در نتیجه کتمان و مخفی نگه داشتن هر اطلاعاتی که آگاهی از آن برای دیگران مفید و ارزشمند باشد در دایره مصادیق معنایی بخل قرار می‌گیرد. البته از آنجا که شأن پیامبر ﷺ هدایتگری و تأمین سعادت اخروی است مراد از علم مفید آن علمی خواهد بود که جنبه هدایتگری داشته باشد.

۲.۲. مفهوم‌شناسی روایی

در روایات اسلامی بسیار گسترده‌تر از قرآن، به دو شکل از بخل بحث شده است. در یک دسته روایات از بخل به عنوان نکوهیده‌ترین خلق (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۴) که جامع تمام عیوب (واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۵) است، یاد می‌شود. در دسته دوم از بخلی پسندیده سخن به میان آمده که نه تنها یک رذیله نیست، بلکه به انجام آن سفارش نیز شده است. نزدیک به دو هزار روایت که گزارشگر جنبه‌های مختلف بخل‌اند وجود دارد. این روایات از منظر گوناگونی اعم از منشأ، زمینه‌ها و عوامل بروز بخل در انسان (واسطی، ۱۳۷۶ ش: ۱۸؛ مفید، ۱۴۱۳، ۱۷۰) نشانه و خصایص، (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹/۴ و ۴۱) آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی، (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۱۷۷) و... به بخل می‌نگرند. آن‌گونه که پیش‌تر گفته شد، این مقاله در پی تحلیل مصادیق معنایی بخل است. از این رو، تنها به احادیثی می‌پردازد که گزارشگر مصداق معنایی‌اند.

۲.۲.۱. بخل ناپسند

۲.۲.۱.۱. انفاق نکردن

مهم‌ترین مصداق معنایی روایی بخل، انفاق نکردن مال در راه خداست. انفاق به عنوان یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی در فرهنگ اسلامی، امور مادی (اعم از انفاق واجب و مستحب) و معنوی را دربرمی‌گیرد؛ و روی‌گردانی از این فضیلت مؤکد، مصداقی از بخل یاد شده است. در لسان روایات، اصلی‌ترین مصداق تجلی انفاق نکردن، نپرداختن زکات است، که در زمره انفاق‌های واجب قرار می‌گیرد؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ۷/۲) و نپرداختن آن زشت‌ترین نوع بخل به شمار می‌رود (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۴) و چنان مذموم است که در احادیث با عنوان «حقیقت بخل» از آن یاد شده، (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۶۳)؛ چرا که به مثابه ادانکردن حقّ خدای عزّ و جلّ است که آن را در اموال مؤمنان نسبت به هم مقرر داشته (صدوق، ۱۴۱۳: ۷/۲) و این نادیده گرفتن حقّ الهی (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۴۰۸) برابر با نادیده گرفتن مالکیت الهی است. از این رو چنین بخلی مصداق اعظم بخل است؛ چنان که روایات افراد مبتلا به آن را «شحیح» معرفی می‌کنند که مراد از آن کسی است که حقّ خدای متعال را از دارایی خود ندهد و آن را در غیر راه حق هزینه نماید. (صدوق، ۱۴۰۳:

۲۴۶) روایات تفسیری نیز ذیل آیات مربوط به انفاق نکردن (آل عمران / ۱۸۰)، مصداق اصلی آن را پرداخت نکردن زکات بیان می‌کنند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۰۲ - ۵۰۵).

بخل در پرداخت واجبات مالی تنها به نپرداختن زکات محدود نمی‌شود، بلکه روایات با تعبیر «مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ وَغَيْرِهَا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۷۵) گستره آن را به دیگر واجبات مالی، اعم از خمس، کفارات، نذورات و... می‌کشاند. (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۴).

چنان‌که بیان شد، بخل در انفاق علاوه بر امور واجب، امور مستحب را نیز در برمی‌گیرد؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۹۹/۱) و احادیث، کمک مالی توانگران به نیازمندان را واجب دانسته‌اند (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۷۱) و روی گردانی آنان از این امر را مایهٔ تعجب برمی‌شمارند. (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۷۰) از دیدگاه روایات، این پرهیز چنان منفور است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من از پروردگار شرم می‌کنم که برای یکی از برادران خود از خداوند بهشت طلب کنم و آن‌گاه درهم و دینار را از او دریغ دارم؛ زیرا روز قیامت به من گفته خواهد شد: اگر بهشت برای تو بود، هر آینه نسبت به آن بخیل‌ترو بخیل‌ترو بخیل‌تربودی!» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۳۸۷). از این رو دریغ از انفاق مال، مصداق معنای بخل است که قوانینی همچون انفاق از مال حلال و طیب، تظاهر نکردن به سخاوت و خرج نکردن در راه‌های خلاف و عصیان، معنای بخل را دقیق‌تر می‌نمایاند. (منسوب به امام ششم علیه السلام: ۱۴۰۰: ۸۲).

۲.۲.۱.۲. هزینه کردن دارایی در راه غیر خدا و غیر حق

اصلی‌ترین مصداقی که همهٔ علوم برای بخل برشمرده‌اند، حبس مال و انفاق نکردن است، اما با فحص در روایات بر خلاف آنچه گذشت، هزینه کردن دارایی نیز می‌تواند مصداق بخل باشد و آن زمانی است که این بخشش و هزینه کردن در راه غیر حق و ثواب صورت گیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۶) و هدفی به جز اطاعت امر الهی دنبال کند. این عمل نه تنها مصداق جود و بخشش نیست، بلکه مصداق حقیقی بخل و تبذیر است (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۴۵)؛ چرا که سخاوت زمانی معنا می‌یابد که مقصود فرد از بخشش مال، رضای خداوند باشد، اما کسی که به سخاوت تظاهر می‌کند و

بخشش او در راه‌های نادرست است، نه تنها مصداق سخاوتمند نیست، بلکه چنین شخصی بخیل‌ترین مردم بر نفس خود است، چه رسد به دیگران. (منسوب به امام ششم علیه السلام، ۱۴۰۰: ۸۳) فراتر از آن، فردی که مالی را از غیر راه حلال کسب کرده باشد و آن را در غیر راه حق هزینه نماید نیز مصداق بخیل خواهد بود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶/۴) در روایات از عمل چنین فردی با واژه «شح» یاد شده است، بدان سبب که این فرد نه تنها حق دیگران را که خداوند در مال او قرار داده نپرداخته، بلکه حق خداوند را نیز از مال خود نادیده گرفته است؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۴۶) با این نگرش، دیگر هزینه کردن مال موضوعیت ندارد، بلکه آنچه اهمیت دارد این است که این مال در چه راهی هزینه شود و از آن جا که فرد نمی‌تواند ببیند مالش در راه خدا خرج شود، هر آنچه دارد در راه خلاف رضایت الهی می‌بخشد، که مصداق اعظم بخل و شح به شمار می‌آید.

۲.۲.۱.۳. هزینه کردن نابه‌جای مال حرام

برخی روایات به گونه‌ای دیگر از بخل اشاره دارند که بسیار قابل تأمل است. در روایتی از امام صادق علیه السلام کسی که مالی از راه حرام به چنگ آرد و آن را بی‌جا هزینه کند، (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۴۵) در شمار بخیلان جای می‌گیرد. مشابه این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وارد شده است. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۷۲) این دسته روایات ناظر بر این مطلب مهم‌اند که چگونگی کسب مال و هزینه کردن آن، هر دو در تعریف مفهوم بخل موضوعیت دارند؛ چرا که حتی کسی که از راه حرام کسب مال کرده نیز برای در امان ماندن از صفت بخل می‌بایست در چگونگی هزینه کردن آن دقت کند.

۲.۲.۱.۴. کوتاهی در صلوات فرستادن

روایات بسیاری در کیفیت، (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۳/۲) کمیّت و زمان (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ۲/۹۶۱)، آثار و برکات (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۱/۲) صلوات وارد شده‌اند که همگی بیان‌کننده عظمت بالای این ذکر هستند. از جمله مواردی که ذکر صلوات برای آن سفارش شده، برده شدن نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد فرد است که کوتاهی از آن، مصداق بخل‌ورزی به شمار می‌آید. به تعبیر روایات بخیل حقیقی کسی است که هنگام

برده شدن نام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد او از صلوات فرستادن خودداری کند (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۴۶) از چنین فردی با تعبیر «أبخل الناس» یاد شده است (آزدی، ۱۳۹۷: ۳۷).

۲.۲.۱.۵. سلام نکردن و افشا نکردن آن

سلام کردن یکی از دستورات اخلاقی مؤکد در اسلام است و چنان جایگاه ارزشمندی دارد که خداوند واژه سلام را به عنوان یکی از اسمای خود برگزیده است (حشر/ ۲۳) و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به افشای این نام الهی امر فرمودند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۷۳) در نگاه روایات، آشکارا سلام نمودن یکی از عوامل رستگاری است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸/۹) از یک سوبه سلام کردن آن هم به صورت آشکارا و افشاگرانه توصیه شده و از سوی دیگر کوتاهی در آن، که از آن به بخل ورزی تعبیر می شود نیز نکوهش شده است. (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۲۹) فقط سلام نکردن نیست که بخل به شمار می آید، بلکه افشا نکردن و خفی سلام کردن نیز از دیگر مصادیق آن است. البته کوتاهی کننده در سلام، بخیل تر از افشای نکننده آن به شمار می آید. (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۴۶) شاید به این دلیل که سلام به معنای نوعی طلب عافیت و امنیت برای دیگران است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۲۱) و کسی که در سلام کردن بخل بورزد، در حقیقت آرزوی سلامتی و امنیت را از دیگری دریغ کرده که کمترین خیرخواهی است، و هزینه ای ندارد. پس بر مسلمان لازم است با سلام کردن و افشای آن، خود را از گزند صفت بخل نگه دارد.

۲.۲.۱.۶. یاری نکردن مسلمانان

کمک و یاری رسانی مسلمانان به یکدیگر، و اهتمام به امور هم (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۳/۲) وظیفه دینی هر مسلمان است و روایات کسی را که از این امر خودداری کند در زمره بخیلان جای می دهد. (برقی، ۱۳۷۱: ۹۹/۱) زبان دین در نمایاندن زشتی این عمل به حدی قاطع است که حتی از مصاحبت و رفاقت با چنین اشخاصی نیز منع می کند. (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۲۴۴) این کمک رسانی شامل هر نوع یاری است که در توان مسلمانان باشد. حتی فردی که خانه داشته باشد و از سکونت مؤمنی که به نشستن در آن نیازمند است جلوگیری کند نیز بخیل خواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۶۷). مهم تر آنکه این گونه رفتار، تنها به عنوان رذیله اخلاقی محسوب نشده، بلکه در زمره گناهان از آن یاد

شده است. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۲۹۳) با توجه به عام بودن لفظ روایات، مراد، هرگونه یاری و کمک به مسلمانان اعم از مالی، جانی، فکری و... است؛ همان گونه که در مصادیق قرآنی نیز بدان اشاره شد.

۲.۲.۱.۷. خودداری از اطعام دیگران

یکی از مصادیق بارز جود و بخشش، اطعام دیگران است. در سفارش امیر مؤمنان علی علیه السلام به کمیل آمده است: «غذای خود را با دیگران بخور، و بخل نوز؛ چراکه روزی دهنده اصلی خداوند است و اطعام شونده، روزی خود را خورده است». (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۱۷۲) این نکته در روایات، گویشی دیگر از آن است که حق مؤمنان در مال دیگران به ودیعت گذاشته شده؛ پس در این میان انسان‌ها تنها نقش وسیله اعطای روزی خداوند را خواهند داشت و چه زشت است که انسان دیگران را از روزی خودشان که در دست او امانت است منع کند. (ورام، ۱۴۱۰: ۷۷/۱)

شایان یادآوری است که تنها ندادن از مال خود به دیگران بخل نیست، بلکه گاه استفاده نکردن از مال دیگران از ترس اینکه شاید در آینده از مال او بخورند نیز مصداق بخل به شمار می‌آید. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۱) در همین راستا از دلیل گرفتاری قوم لوط به بلاء، با تعبیر بخل شحیحانه بر اطعام یاد شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۵۷) البته میزان اطعام در روایات اهمیت ندارد و شامل هرآن چیزی است که قابلیت اطعام و اعطا کردن داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸/۳۵۷) پس اصالت در اعطا به اندازه توان است، حتی اگر به قدر قرص نان باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۱۱) همچنین شرط نشده که فرد مقابل حتماً فقیر یا مسکین باشد؛ از این رو اصل بخشش و بخل نوززیدن موضوعیت دارد نه هیچ چیز دیگری.

۲.۲.۱.۸. بهره نبردن از دارایی خود

معنای بخل در روایات چنان وسیع است که نه تنها منع و امساک فرد نسبت به دیگران، بلکه منع فرد نسبت به خویش را نیز در برمی‌گیرد و کسی را که دارایی خویش را از خود دریغ می‌دارد، در زمره افراد بخیل برمی‌شمارد؛ (واسطی، ۱۳۷۶: ۱۷، ۲۶ و ۱۱۵) این افراد نه تنها خود را از روزی الهی محروم کردند، بلکه تنها خزانه دار دارایی خود برای

وارثان نشان هستند (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۲) از همین روست که در لسان روایات در زمرة «أبْخَلُ النَّاسِ» (واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۱) جای می‌گیرند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «در شگفتم از بخیل که نسبت به فقر که از آن گریزان است، شتاب می‌کند و توانگری ای را که جست‌وجو می‌کند، از دست می‌دهد. در دنیا چون مستمندان زندگی می‌کند، حال آنکه در آخرت چون توانگران با او محاسبه می‌شود.» (نهج البلاغه، ۴۹۱) از این رو حتی اگر کسی نسبت به بخشش اموال خود به دیگران سخاوتمندانه عمل کند، اما از هزینه کردن مال برای خود دریغ‌ورزد نیز بخیل خواهد بود.

۲.۲.۱.۹. گران آمدن دارایی دیگران بر انسان و تمنای فقر دیگران

از دیگر مصادیق بخل، گران آمدن دارایی دیگران بر انسان است، به گونه‌ای که فرد تحمل دیدن دارایی دیگری را که خود از آن بی‌بهره است ندارد. امام صادق علیه السلام در بیان تفاوت «بخیل» و «شحیح»، افرادی را که تنها نسبت به بخشش از مال خود بخل می‌ورزند، بخیل و افرادی که با حرصی سیری‌ناپذیرنه تنها نسبت به دارایی‌های خود بخیل‌اند، بلکه نسبت به آنچه در دست مردم است نیز طمع می‌ورزند، و آرزو دارند هرآنچه را که آنان دارند از راه حلال یا حرام به دست آورند، شحیح معرفی می‌کنند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۵) این چنین افرادی از رزق خداوند سود نمی‌برند؛ چرا که همواره در حال حرص و آزو و چشمداشت به مال دیگران‌اند و به آنچه خدای متعال به آنان ارزانی داشته قانع نیستند و روی آسایش نمی‌بینند. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۴۵۰).

در واقع این روایت از دو منظر به معناشناسی بخل پرداخته است. یکی از آن باب که فردی حاضر نباشد دارایی فرد دیگری را که خود ندارد ببیند. دوم از آن جهت که حریصانه به هر طریقی می‌خواهد آن دارایی را از آن خود کند. محل بحث این پژوهش، بخش اول روایت است که نه تنها مصداق معنایی بخل، بلکه شح گزارش شده و روایات، نقطه مقابل آن را، سخاوت نفس که چشم‌پوشی از آنچه در دست مردم است، گزارش نموده‌اند. (منسوب به امام هشتم علیه السلام، ۱۴۰۶: ۳۶۷) فراتر از این، برخی به حدی به بخل مبتلایند که برای دیگران آرزوی فقر و از دست دادن دارایی می‌نمایند. این در حالی است که امام صادق علیه السلام شایسته‌ترین افراد را برای دعا برای دارایی و غنای مردم، خود

بخیلان برمی شمارند، چرا که آنان دوست ندارند از مال و دارایی خود به دیگران ببخشند و وقتی مردم دارایی یابند، از اموال بخیلان بی نیاز خواهند بود و این همان چیزی است که خود بخیلان خواهان آن هستند. (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۸۷).

۲.۲.۱.۱۰. بیان نکردن فضایل دیگران

خودداری از مدح و بیان صفات و فضایل دیگران، از دیگر مصادیق بخل ناپسند است. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام از خودداری شاعران در ستایش افراد با تعبیر «يَصْنُؤْنَ بِالْمَدْحِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۷/۷۵) یاد شده و همسان با مفهوم لغوی «ضنّ»، چون مدح، گویش از صفات نیکو و ارزشمند است، این واژه جایگزین واژه بخل شده پس سکوت از بیان نیکویی و فضیلت دیگران یا کوتاهی در آن، مصداق دیگری از بخل خواهد بود.

۲.۲.۱.۱۱. بی خیری

از دیگر مصادیق معنایی بخل، بی خیری نسبت به خود یا دیگری است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اگر خداوند در بنده ای خیری نبیند او را به بیماری بخل گرفتار می کند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۴) این بدان معناست که صفت بخل در انسان مستلزم بی خیر بودن آدمی است، به گونه ای که از دیدگاه ایشان چنین افرادی بدتر از ظالم اند؛ زیرا ظالم گاهی توبه می کند و آمرزش می طلبد، و مال به ستم گرفته را به صاحبش بازمی گرداند، ولی شخص «شحیح» که بخل حریصانه و آزمندانه دارد، هنگام به جنبش درآمدن بخلش از دادن زکات، صدقه، صله رحم و... امتناع می کند، در نتیجه همه درهای خیر را به روی خود و دیگران می بندد و از این روست که در برخی نقل ها ورود بخیلان به بهشت حرام شمرده شده است. (همان جا).

۲.۲.۱.۱۲. حاضر نشدن در جهاد و کوتاهی در عبادت

شرکت نکردن در جهاد و نیز کوتاهی در عبادت، دو مصداق دیگر از بخل ورزی است. فردی که در جهاد حاضر نشده، از بخشش نفسش در راه خدا دریغ ورزیده و کسی که در عبادت کوتاهی کند، از کسب خیر بر خود دریغ داشته است. بخل در عبادت مفهومی عام دارد. در کلام امام صادق علیه السلام بخل در عبادت، علاوه بر عبادت شبانه که نگاه ویژه ای بدان شده، بخل ورزیدن در بیان اذکار، تسبیح و... را نیز در بر می گیرد.

(برقی، ۱۳۷۱: ۹۹/۱) بدین سان دریغ‌ورزیدن از اعطای تمامی این امور، مصداق بخل و فاعل آن آگاهانه یا ناآگاهانه در شمار بخیلان خواهد بود. بنابراین، کسب ثواب و بندگی خداوند متعال از اموری است که انسان باید فرصت انجام آن را از دست ندهد، تا به این وضع دچار نشود که هنگام احتضار خود را از کسب آن بخیل بیند و جزافسوس حاصلی نیابد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۰/۳).

۲.۲.۲. بخل پسندیده

پیش‌تر بیان شد که بخل در روایات، مفهوم پسندیده‌ای نیز به خود اختصاص داده است و این‌گونه نیست که همواره به عنوان یک صفت نکوهیده مطرح باشد، حتی گاه با عنوان «خِيارُ خِصال» از آن یاد شده است. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۵۰۹) در برخی موارد نیز نه تنها از بخل نهی نشده، بلکه بدان امر شده و نشانه ایمان تلقی می‌شود. این نوع تعبیر از بخل، منحصر به روایات است و در لغت عرب و یا زبان قرآن مطرح نیست. در ادامه، مصادیق این نوع بخل در روایات تحلیل و تبیین می‌شود.

۲.۲.۲.۱ پاسداری از اعتقادات و دین

بخل‌ورزی در دین به معنای هزینه نکردن از دین و شریعت، از جمله مواردی است که به عنوان بخل پسندیده یاد شده (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵۳) که نقطه مقابل دین‌فروشی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثمره بخل در عقاید و دین را جلالت و بزرگی می‌داند و می‌فرماید: هر که در مال خود بخل ورزد، خوار شود، و هر که در دین خود بخل ورزد سربلند گردد. (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۴) به عبارت دیگر، ارتباطی دوسویه میان انفاق و بخل‌نورزیدن در اعطای مال، با حفظ دین و بخل‌ورزی نسبت به عقاید وجود دارد. هر که در انفاق بخل ورزد از دینش هزینه کرده و هر که در بخشش از اموال خود هزینه کند نسبت به عقاید خود بخل‌ورزیده که اولی بخل زیان‌آور است که سبب تباهی دین می‌شود و دومی بخل سودآور است که سعادت‌مندی در پی دارد. (واسطی، ۱۳۷۶: ۲۹۲).

نیز در روایات از مرّوت و جوانمردی به «شُحُّ الرَّجُلِ عَلٰی دِینِهِ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۵۷) تعبیر شده است، بدین معنا که مؤمن باید نسبت به دینش حریصانه بخل بورزد و زمام هوئی و هوس نفس خویش را در دست گیرد و نگذارد ذره‌ای از دین و اعتقاداتش کاسته

شود. جالب آنکه از این نوع بخل ورزی با واژگان «ضنّ» و «شح» یاد شده؛ زیرا گران سنگ و ارزشمند است. (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۱۴۷) امام صادق علیه السلام مؤمن را در حفظ دینش، از کوه‌های سربرافراشته، محکم ترمی دانند؛ زیرا ممکن است از کوه‌ها کاسته شود، ولی هیچ‌کس نمی‌تواند از دین مؤمن چیزی بکاهد و دلیل آن ضن و شح مؤمن نسبت به دینش که ارزشمندترین دارایی اوست، بیان شده است. (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۱)، در نتیجه بخل نسبت به دین از مؤکدترین و پسندیده‌ترین اموری است که روایات از آن یاد کرده‌اند.

۲.۲.۲.۲. پاسداری از آبرو و شأن اجتماعی

از دیگر مصادیق بخل پسندیده، دریغ‌ورزی نسبت به آبرو و شأن اجتماعی است. در روایتی به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت سلیمان علیه السلام نسبت بخل داده شده است: «رَحِمَ اللهُ أَحْيَى سُلَيْمَانَ مَا كَانَ أَبْخَلَ» (راوندی، ۱۴۰۹: ۲۱۰). امام کاظم علیه السلام در تبیین روایت مذکور، دو معنا ارائه کرده‌اند که یکی از آن‌ها پسندیده در نظر گرفتن معنای بخل است و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را نوعی ستایش از حضرت سلیمان علیه السلام به سبب پابندی ایشان نسبت به موقعیت و آبرو تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند بخل ورزی ایشان بدان معناست که مواظب بودند شخصی مطلب نامربوط درباره وی نگوید. (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام سخاوتمندی در انفاق مال را از نشانه‌های بخیل‌ترین افراد نسبت به آبرویشان دانسته‌اند: «أَبْخَلَ النَّاسِ بِعَرَضِهِ أُسْخَاهُمْ بِمَالِهِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۰۴)؛ یعنی بخشش مال از آن رو که سبب حفظ آبرو می‌شود واجب است و انسان باید بخیلانه در حفظ آبرو بکوشد. عکس این مطلب نیز در روایات تأکید شده؛ یعنی کسی که در اعطای مال بخل بورزد آبرویش را سخاوتمندانه بخشیده (واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۱) و آنچه از آبروی خود خرج نموده زیادتر است از کالایی که نگه داشته است. (همان، ۲۹۲).

استفاده درست از موقعیت اجتماعی نیز بخلی پسندیده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به فردی که از ایشان خواسته بود با نامه‌ای برای او نزد دیگری توصیه‌ای نمایند از این عمل دریغ ورزیدند و به وی فرمودند: «أَنَا أَصْنُ بِكَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هَذَا وَ شِبْهَهُ وَ لَكِنْ عَوَّلَ عَلَيَّ مَالِي» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۴۹) در واقع حضرت اجازه ندادند که از جایگاه ایشان به نفع دیگری سوءاستفاده شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در وصیت به فرزندش محمد بن حنفیه به ایشان امر می‌کند که دین و آبروی خود را از همه دریغ دارد؛ چرا که موجب سالم ماندن دین و دنیای تو خواهد شد. (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۱۴۷) بنابراین همان اندازه که در روایات به ایتثار از مال و جان تأکید می‌شود، (همان) در جایی که آبرو در خطر باشد یا احساس سوءاستفاده از موقعیت مطرح باشد، به بخل ورزی امر شده است.

۲.۲.۲.۳. به خطر نینداختن جان و سلامتی دیگران

دریغ از اعطای چیزی که دیگران را به خطر اندازد، به عنوان مصداقی از بخل پسندیده مدنظر روایات قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی که برای بیعت از مسلمانان جز اهل بیت خود را یار ندیدند، از اینکه آنان را در جنگی نابرابر به دست مرگ سپارند دریغ کردند و از این عمل با عبارت «فضننت بهم عن الموت» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۶۸) یاد کردند و نیز هنگام دادخواهی از ظلمی که قریش در حق ایشان روا داشتند و به ایشان گفتند که اگر نمی‌توانی حقت را بگیری، یا غم‌زده صبر کن و یا از تأسف بمیر، چون جز اهل بیتشان را یاریگر خود ندیدند از اینکه آنان را به کام مرگ بکشانند بخل ورزیدند. (همان، ۳۳۶) پس در چنین مواقعی لازم است که انسان برای حفظ جان دیگران بخل بورزد و مانع از آسیب دیدن آنان شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که معنای قرآنی - روایی بخل، فراتر از مفهوم لغوی، علاوه بر بار معنایی منفی، بار معنایی مثبت نیز دارد و در دو حوزه ناپسند و پسندیده مصداق می‌یابد. بنابراین معنای قرآنی - روایی بسیار عام‌تر از معنای لغوی است و به مصادیقی اشاره دارد که تنها از منظر دین در دایره مفهوم بخل می‌گنجد و نشان می‌دهد رابطه این دو حوزه در مفهوم بخل، عموم و خصوص مطلق است. جدول زیر، ممیزات و مشترکات مصادیق معنایی در هر حوزه را نمایان می‌کند.

	مصادیق معنایی	مصادیق قرآنی	مصادیق روایی	مصادیق لغوی
۱	امساک از بخشش مال	*	*	*
۲	مایل نبودن به بخشش	*	-	*

			دیگران	
*	-	*	دعوت و امر به بخل	۳
*	*	*	امساک از بخشش و نشر نعمت الهی	۴
*	*	*	امساک از امور ارزشمند	۵
*	*	*	آرزوی بخشیده نشدن چیزی به دیگران	۶
-	*	*	انفاق نکردن و ترس از انفاق	۷
-	-	*	کتمان نعمت های الهی	۸
-	-	*	منع از سازش میان همسران	۹
-	*	*	شرکت نکردن در جهاد و منع از یاری مسلمانان	۱۰
-	-	*	منع از خیررساندن به مسلمانان	۱۱
-	*	*	آگاه نکردن دیگران از علم مفید و ارزشمند (هدایت)	۱۲
-	*	-	هزینه کردن مال در راه غیر خدا و غیر حق	۱۳
-	*	-	هزینه کردن بی جای مال حرام	۱۴
-	*	-	کوتاهی در صلوات فرستادن	۱۵
-	*	-	سلام نکردن و افشا نکردن آن	۱۶
-	*	*	یاری نکردن مسلمان	۱۷
-	*	-	خودداری از اطعام دیگران	۱۸
-	*	-	بهره نبردن از دارایی خود	۱۹
-	*	-	گران آمدن دارایی دیگران بر انسان و تمنای فقر دیگران	۲۰

۲۱	بیان نکردن فضایل دیگران	-	*	-
۲۲	بی خیری	*	*	-
۲۳	حاضر نشدن در جهاد و کوتاهی در عبادت	*	*	-
۲۴	پاسداری از اعتقادات و دین	-	*	-
۲۵	پاسداری از آبرو و شأن اجتماعی	-	*	-
۲۶	به خطر نینداختن جان و سلامتی دیگران	-	*	-

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، محمود محمد طنحاحی و طاهر احمد زاوی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأملی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۵. _____، الخصال، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
۶. _____، صفات الشیعة، تهران، اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۷. _____، مصادقة الإخوان، تصحیح سید علی کاظمی خراسانی، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامة، ۱۴۰۲ق.
۸. _____، معانی الأخبار، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۰۳ق.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۱۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصّص، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۱۲. _____، المحکم و المحيط الأعظم، تصحیح و تحقیق عبدالحمید هنداوی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.

۱۳. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، (تصحیح عبدالسلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، دار صادر، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابن شعبه، حسن بن علی، **تحف العقول**، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.
۱۶. ابوهلال، الحسن بن عبد الله، **معجم الفروق اللغویه**، تصحیح بیت الله بیات، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۷. آزدی، اسماعیل بن اسحاق، **فضل الصلاة على النبي ﷺ**، تصحیح محمد ناصر الدین الألبانی، المكتب الإسلامی، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
۱۸. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۹. آمدی، عبد الواحد، **تصنيف غرر الحكم و درر الكلم**، تحقیق مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ش.
۲۰. برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۲۱. ثعالبی، عبد الملک، **فقه اللغة**، تصحیح جمال طلبه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۲. جرجانی، **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیہ السلام**، تصحیح و تحقیق مدرسه امام مهدی علیہ السلام، مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، بیروت، ۱۳۷۶ق.
۲۴. حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۵. راغب، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۶. راوندی، سعید، **قصص الأنبياء علیهم السلام**، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۷. زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس**، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۸. سجادی، سید جعفر، **فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی**، طهوری، چاپ دهم، ۱۳۹۳ش.
۲۹. سلیم بن قیس، **کتاب سلیم بن قیس**، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۰. شریف جرجانی، علی بن محمد بن علی الزین، **کتاب التعريفات**، تصحیح جماعة من العلماء بإشراف الناشر، بیروت - ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جامعه مدرّسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تصحیح احمد حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

٣٤. طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، تصحیح و تحقیق مؤسسة البعثه، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ق.
٣٥. عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، دار الآفاق الجديدة، بیروت، ١٤٠٠ق.
٣٦. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپ اول، ١٣٨٠ق.
٣٧. غزالی، محمد، *إحیاء علوم الدین*، تصحیح و تحقیق حافظ عراقی، عبد الرحیم بن حسین، محمد خضر حسین، دار الكتاب العربی، بی تا.
٣٨. غزالی، محمد، *کیمیای سعادت*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پانزدهم، ١٣٩٠ش.
٣٩. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٤٠. فیض کاشانی، ملامحسن، *المحجة البيضاء*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٣٧٦ش.
٤١. _____، *الواقی*، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ١٤٠٦ق.
٤٢. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٤٣. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ١٣٧١ش.
٤٤. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، طیب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب، قم، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
٤٥. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الإسلامیه، ١٤٠٧ق.
٤٦. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٤٧. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، دار الحدیث، قم، ١٣٨٩ش.
٤٨. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ سوم، ١٤٣٠ق.
٤٩. مصطفی، ابراهیم، *المعجم الوسیط*، دار الدعوة، قاهره، بی تا.
٥٠. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الأمالی*، کنگره شیخ مفید، قم، ١٤١٣ق.
٥١. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، *مصباح الشریعه*، اعلامی، بیروت، ١٤٠٠ق.
٥٢. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، *فقه الرضا علیه السلام*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٦ق.
٥٣. نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
٥٤. واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، دار الحدیث، قم، ١٣٧٦ش.
٥٥. ورام، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، المعروف بمجموعة *وزام*، مکتبه فقیهه، قم، ١٤١٠ق.